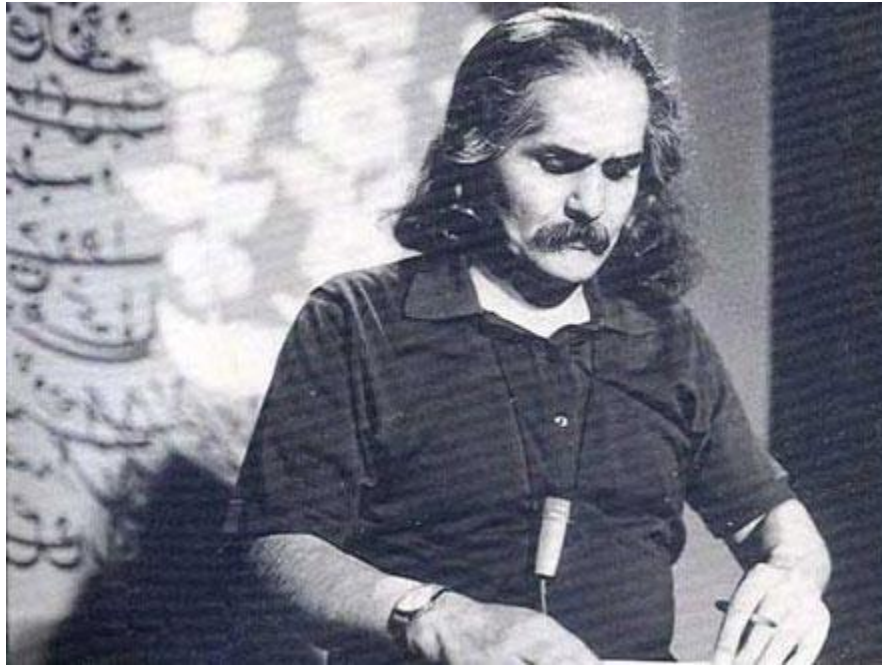


سگ ها و گرگ ها

مهدی اخوان ثالث

اجرا و موسیقی: فرید حسینی



هوا سرد است و برف آهسته بارد
ز ابری ساکت و خاکستری رنگ
زمین را بارش متقال ، متقال
فرستد پوشش فرسنگ ، فرسنگ
سرود کلبه ی بی روزن شب
سرود برف و باران است امشب
ولی از زوزه های باد پیداست
که شب مهمان توفان است امشب
دوان بر پرده های برفها ، باد
روان بر بالهای باد ، باران
درون کلبه ی بی روزن شب
شب توفانی سرد زمستان
آواز سگها
زمین سرد است و برف آلوده و تر

هو اتاریک و توفان خشمناک است
کشد - مانند گرگان - باد ، زوزه
ولی ما نیکبختان را چه باک است ؟
کنار مطبخ ارباب ، آنجا
بر آن خاک اره های نرم خفتن
چه لذت بخش و مطبوع است ، و آنگاه
عزیزم گفتن و جانم شنفتن
وز آن ته مانده های سفره خوردن
و گر آن هم نباشد استخوانی
چه عمر راحتی دنیای خوبی
چه ارباب عزیز و مهربانی
ولی شلاق ! این دیگر بلایی ست
بلی ، اما تحمل کرد باید
درست است اینکه الحق دردناک است
ولی ارباب آخر رحمش آید
گذارد چون فروکش کرد خشمش
که سر بر کفش و بر پایش گذاریم
شمارد زخمها مان را و ما این
محبت را غنیمت می شماریم

2

خروشد باد و بارد همچنان برف
ز سقف کلبه ی بی روزن شب
شب توفانی سرد زمستان
زمستان سیاه مرگ مرکب
آواز گرگها
زمین سرد است و برف آلوده و تر
هوا تاریک و توفان خشمگین است
کشد - مانند سگها - باد ، زوزه
زمین و آسمان با ما به کین است
شب و کولاک رعب انگیز و وحشی
شب و صحرای وحشتناک و سرما
بلای نیستی ، سرمای پر سوز
حکومت می کند بر دشت و بر ما
نه ما را گوشه ی گرم کنامی
شکاف کوهساری سر پناهی

نه حتی جنگلی کوچک ، که بتوان
در آن آسود بی تشویش گاهی
دو دشمن در کمین ماست ، دایم
دو دشمن می دهد ما را شکنجه
برون : سرما درون : این آتش جوع
که بر ارکان ما افکنده پنجه
دو ... اینک ... سومین دشمن ... که ناگاه
برون جست از کمین و حمله ور گشت
سلاح آتشین ... بی رحم ... بی رحم
نه پای رفتن و نی جای برگشت
بنوش ای برف ! گلگون شو ، برافروز
که این خون ، خون ما بی خانمانهاست
که این خون ، خون گرگان گرسنه ست
که این خون ، خون فرزندان صحراست
درین سرما ، گرسنه ، زخم خورده ،
دویم آسیمه سر بر برف چون باد
ولیکن عزت آزادگی را
نگهبانیم ، آزادیم ، آزاد